

تبیین نقش امام سجاد (ع) در شکل‌گیری قیام‌های توابین با تأکید بر ادعیه صحیفه سجادیه

بی‌بی‌زینب حسینی^۱

چکیده

یکی از ابزارهای بازشناسی جریان‌های تاریخی، مطالعه اسناد و شواهد تاریخی است. از آنجا که قیام‌های توابین، یکی از مهمترین اقدامات شیعیان پس از شهادت امام حسین (ع) بوده است، به نظر می‌رسد بازخوانی تاریخی و تحلیلی ادعیه امام سجاد (ع) می‌تواند به عنوان یک مستند تاریخی، ماهیت حقیقی این قیام‌ها را روشن کند. مانند: ارتباط امام سجاد (ع) با قراء کوفه، تأکید امام سجاد (ع) بر اجرای حکم قصاص، گسترش فقه شیعی و ... این پژوهش نشان می‌دهد، می‌توان از متون روایی بازمانده از قرن دوم و سوم هجری، به عنوان شواهدی در شناخت رویدادهای تاریخی استفاده کرد، همچنین تاریخ‌گذاری روایات و توجه به بافت موقعیتی روایات می‌تواند آثار مهمی در فهم صحیح مدلول روایات داشته باشد. از آنجا که مهمترین میراث باقی مانده از امام سجاد (ع) ادعیه ایشان است، لذا ابتدا ارتباط ایشان با گروه‌های فعال اجتماعی جامعه آن زمان مورد بررسی قرار گرفته، سپس به واکاوی ادعیه ایشان پرداخته شده است. در این پژوهش، برخی شواهد و مستندات که نقش امام سجاد (ع) را در شکل‌گیری قیام توابین و حوادث قرن اول هجری، اثبات می‌کند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیه، مطالعه اسنادی، توبه، قیام توابین.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج. zhosseini1400@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۳

۱. طرح مسأله

هر متنی در بستری به وجود می‌آید و با آن در ارتباط است که در متون تفسیری، حدیثی، زبان‌شناسی و ... از آن به اسباب النزول، واقعیت، شرایط صدور حدیث، بافت موقعیتی و ... تعبیر شده است، مسأله توجه به بافت موقعیتی صدور یک متن، از صدر اسلام تاکنون، در متون تفسیری و شروح حدیث مورد توجه بوده است (مامقانی، ۱۳۶۹ق، ۲۵۰؛ دلبری، ۱۳۹۱ش، ۷۴۷). هیچ متنی در خلأ شکل نمی‌گیرد. در فهم هر متنی، بایستی شرایط بیرونی و تأثیر آن شرایط در پیدایش متن را در نظر داشت، در غیر این صورت ممکن است متن به درستی فهمیده نشود (ابوزید، ۱۹۹۸م، ۲۵).

صحیفه سجادیه، کتابی مشتمل بر احادیث ادعیه منسوب به امام سجاد (ع) است که بعد از قرن یازدهم، این متن در میان شیعیان، شهرت یافته است (بلاغی، ۱۳۸۴ش، ۹؛ حسینی، ۱۳۸۲ش، ۴۰-۵۲). به جز این کتاب، در متون روایی متقدم، مثل؛ الکافی، مصباح المتهجد و ... ادعیه مختلفی به امام سجاد (ع) منسوب است. مشخصه اصلی این ادعیه تواضع عمیق، احساس گناه، و تنفیری بی‌امان از دشمنان اهل بیت (ع) است (سی‌چیتک، ۱۳۸۵ش، ۵۹-۸۸). در این کتاب، استغفار از گناهانی دیده می‌شود که نمی‌توان فاعل آن را امام سجاد (ع) دانست، و هر خواننده‌ای درمی‌یابد، این نوع استغفارها با انواع مشابهش در مناجات‌های سائر ائمه (ع) متفاوت است. مانند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدْتُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ» (علی بن حسین، ۱۳۷۶ق، ۱۶۶). درباره توجه این نوع استغفارها، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است، مانند: استغفار به خاطر ترک اولی (محمدی، ۱۳۷۸ش، ۲۴۰)، آموزش نحوه استغفار به مردم یا همان استغفار بدون گناه (کلینی، ۱۳۷۵ق، ۶: ۶۲۷) که این توجیهاات در صحیفه سجادیه، کافی به نظر نمی‌رسد.

در این پژوهش، به روش تحلیل محتوا، مستندات که بیان‌گر نقش امام سجاد (ع) در حوادث قرن اول هجری است، از متن صحیفه سجادیه و سایر منابع حدیثی، به روش مطالعه تاریخی اسناد و شواهد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سپس مستندات تاریخی که مبین نقش امام سجاد (ع) در قیام توأیین است، بررسی می‌گردد.

۲. ضرورت بازشناسی تاریخ زندگانی امام سجاد (ع)

مورخان، در تبیین تاریخی، معمولاً از دو نوع منبع استفاده می‌کنند؛ گزارش^۱ و اسناد. ۱. تعبیر گزارش درجایی به کار می‌رود، که فردی آگاهانه به ارانه اطلاعات از یک واقعه تاریخی می‌پردازد (زرین کوب، ۱۳۶۲ش، ۱۱۲).

تاریخی. تاریخ مسلمانان در سده دوم و سوم هجری، در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، طبقات ابن سعد و... به صورت روایی و گزارشی ثبت شده است (سجادی، ۱۳۸۶، ش، ۷۲). این آثار تاریخی، تحت سیطره حکام اموی و عباسی و با گرایش اموی، نگاشته شده است (فوزی، ۲۰۱۳، م، ۲۳). بنابراین به تناسب موضوعات، در نگارش‌های تاریخی، جعل و تحریف اتفاق افتاده است (بروکلمان، ۱۱۱۹، م، ۷: ۳؛ گلدزیهر، ۱۹۵۹، م، ۹۰؛ سزگین، ۱۹۹۱، م، ۱: ۷). این تحریف، درباره تاریخ حیات امام سجاد (ع) نیز وجود دارد. زیرا در زمان وی قیام‌های توأبین رخ داده است، حکام اموی از سویی بعد از واقعه کربلا، به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان با اهل بیت (ع)، رویکرد مخاصمه علنی را ادامه دهند و از سوی دیگر قیام‌های توأبین، مشروعیت حکومت اموی را رد می‌کرد. بنابراین، در این باره رویکرد دوگانه‌ای اتخاذ نمودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳، ش، ۸۲).

در سال‌های بعد، عباسیان با محدود ساختن ارتباط معصومین (ع) با مردم، با طبقه‌بندی جامعه به طبقه عامه و خاصه و قرار دادن ائمه در طبقه خاصه، که امکان ارتباط با آحاد جامعه را نداشتند، قدرت ایشان را محدود نمودند (ابن خلکان، ۱۴۱۹، م، ۱: ۱۹۰) و درباره قیام توأبین، روش خصمانه و تخریب بزرگان این قیام را برگزیدند. اگرچه حکومت عباسی، در ابتدای امر با رویکرد شیعی، توانست حکومت را از دست امویان خارج نماید، ولی طولی نکشید که حکام عباسی دریافتند، ادامه قدرت آن‌ها با همان گرایش‌های سیاست اموی، امکان‌پذیر است (بنیه حجاب، ۱۹۶۱، م، ۱۳۶).

اهل سنت تلاش کردند در قرن‌های بعدی از امام سجاد (ع) چهره‌ای ارائه نمایند که وی، تنها اهل زهد، صدقه، عبادت و حداکثر تفسیر قرآن کریم بوده است و از فعالیت‌های سیاسی به کلی کناره گرفته است (ابن سعد، ۱۴۱۰، م، ۱: ۹۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷، م، ۱: ۴۰؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، م، ۱: ۳۸۸). ابن تیمیه درباره وی می‌گوید: «اوزینت عبادت‌کنندگان است و به خاطر، ورع، زهد، اخلاق نیک، کثرت صدقه و... نور چشم مسلمانان بود» (صلابی، ۲۰۰۸، م، ۲: ۴۵۲).

تصویری که از امام سجاد (ع) در منابع تاریخی اهل سنت دیده می‌شود، چهره انسانی سازگار با دستگاه حکام اموی است، این نگاه، حتی به منابع تاریخی و روایی شیعه نیز ورود یافته است. مانند روایت اظهار ذلت امام سجاد (ع) در برابر یزید (۶۰-۶۴ق). در مورد مخالفت امام سجاد (ع) با قیام توأبین نیز روایات متعددی جعل شده است (خرسان، ۱۴۲۸، م، ۵: ۳۵۸). شیعیان نیز تلاش کرده‌اند که فعالیت امام سجاد (ع) را در راستای وظیفه امامت، دعا معرفی کنند. مانند: «اسالیب الاصلاحات الاجتماعیه

عند الامام السجاد» اثر محسن جلالی، «الامام سجاد جهاد و امجاد» اثر حسین الحاج حسن،

بنابراین ممکن است در گزارشات مربوط به امام سجاد (ع) تحریف‌های مهمی رخ داده باشد، در چنین مواردی باید از روش‌های دیگری که قابل اطمینان باشد در مطالعه تاریخی بهره برد، مانند: روش مطالعه اسناد و شواهد. اسناد تاریخی، گستره وسیعی دارد که شامل؛ مدارک، نوشته‌ها، کتیبه‌ها، ظروف، نسخ خطی، اشعار، دیوان‌ها و..... می‌شود. که این اطلاعات، به صورت اتفاقی از مجموعه‌های دیگر جز کتب تاریخ گزارشی، قابل دسترسی است و می‌توان در شناخت پدیده‌های تاریخی از آن بهره‌برد و امکان وقوع جعل و تحریف در آن، بسیار اندک است (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ۴۱). یکی از بهترین مستندات که می‌تواند در موضوع حمایت یا عدم حمایت امام سجاد (ع) از قیام توأب مورد استناد قرار گیرد، متون روایی منسوب به امام سجاد (ع) است.

۳. ابن شهاب زهری و تحریف سیمای امام سجاد (ع)

محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب، متولد سال ۵۸ قمری، خادم امویان و مشاور عمر بن عبدالعزیز است (ابن کثیر، ۱۹۷۷م، ۹: ۳۴۰). وی محدث نامدار قرن دوم هجری است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۹: ۳۹۶) و جایگاه قابل ملاحظه‌ای، در تحریف زندگانی امام سجاد (ع) و حوادث قرن اول هجری دارد.

او از درباریان حکومت اموی بود و از این طریق مال بسیاری اندوخته بود (ابن حبان، ۲۰۰۰م، ۲۵۸). اهل سنت، او را امام الحدیث و ثقه می‌دانند (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷۷). ولی از نگاه علمای شیعه مانند: شیخ طوسی، سیدبن طاووس، علامه حلی و... نه تنها مشایخ زهری، بلکه شخص او تضعیف شده است و او را دشمن «ناصبی» نامیده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸ق، ۱۱۹؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۰).

سیاست عمر بن عبدالعزیز، به دلیل شکست خوردن روش دشمنی و تندگی خلفای قبلی با اهل بیت (ع)، با نرمی و با روش هم‌گرایی همراه بود (عبدالستار، ۱۹۹۶م، ۲۳۱). در این زمینه ابن شهاب زهری، نقش کلیدی در جعل روایاتی داشت که ائمه شیعه را موافق با جریان حکومت اموی نشان‌دهد (راسم، ۲۰۰۷م، ۱۸۷) و اقدامات غیر قابل توجیه خلفاء و برخی صحابه را برای شیعیان که در آن زمان قدرت یافته‌بودند، توجیه نموده و آن‌ها را وادار به سکوت کنند (گلدزیهر، ۱۹۵۹م، ۵۸). نام ابن شهاب زهری، در عموم اسناد روایات، توجیه‌کننده اقدامات مورد اعتراض خلفاء ثلاثه، دیده می‌شود

(بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۵: ۵۵۲؛ سجستانی، ۲۰۰۲م، ۴۴۶). یکی از مهم‌ترین اشکالات روایات وی، مسأله مدار الاسناد است، به این معنی که سند روایت بر خلاف سیر طبیعی که باید طبقه به طبقه انتشار یابد، در طبقه وی منفرد می‌شود و سبب تقویت دیدگاه جعل احادیث توسط وی می‌گردد (حمودی، ۲۰۱۴م، ۳۰؛ شاخت، ۱۹۸۱م، ۱۸؛ موتسکی، ۱۳۸۹ش، ۱۱۱). نام وی در اسناد روایاتی از امام سجاده (ع) نیز دیده می‌شود. در بین اهل سنت گمان بر آن است که صحیح‌ترین اسناد، از طریق زهری از علی بن الحسین (ع) است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۹: ۱۲۲).

زهری تلاش دارد، رابطه صمیمانه‌ای را برای خود و امام سجاده (ع) ترسیم نماید، مثلاً در روایتی می‌گوید: «در مراسم حج، امام (ع) باطن حجاج را از بین دو انگشت خود به او نشان داده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۶: ۲۵۸). روایاتی که ابن شهاب زهری، جعل کرده‌است، بسیار زیرکانه، همراه با جنبه‌هایی است که توجه شیعیان را جلب نماید و برخی ساده‌انگارانه او را محب اهل بیت (ع) می‌نامند (خونی، ۱۴۱۳ق، ۲۳: ۹۹). مثلاً در روایتی می‌گوید: «من فقیه‌تر و با تقواتر از علی بن الحسین (ع) کسی را ندیده‌ام، هنگامی که علی بن الحسین را به نزد یزید آوردند، او به یزید از برخی امور، گلایه کرد و یزید آن‌ها را پذیرفت و امام را گرامی داشت» وی چنین وانمود کرده است که در نهایت، بیعت امام سجاده (ع) با یزید از روی رضایت بود (دینوری، ۱۳۶۶ق، ۱: ۲۴۱). بنابراین، تلاش زهری بر آن بوده است که تصویری سازگار با حکومت اموی، از امام سجاده (ع) ارائه نماید.

وی شهادت داده است که محبوبترین اهل بیت (ع) در نزد مروان بن حکم، علی بن الحسین (ع) بوده است و مروان، چون از کمی نسل امام سجاده (ع) بیم داشت، به او ۱۰۰۰ درهم قرض داد تا کنیز بگیرد و عبدالملک امر کرد که این کنیزها را از امام سجاده (ع) پس نگیرد و بنابراین کل سادات حسینی از اموال مروان هستند (ابوزرع، ۱۹۹۶م، ۴۱۳). البته این ادعا توسط دانشمند شیعی رد شده است (مرتضی عاملی، ۱۳۵۵ق، ۷۰-۸۱).

یکی دیگر از اقدامات زهری و امثال وی در این دوره، توجیه جنایات یزید، با نسبت دادن همین اقدامات به رسول اکرم (ص) بود. البته این مسأله در قرن دوم هجری، درباره حکام اموی و عباسی تقریباً به یک روش معهود تبدیل شده بود که اشتباهات خود را به پیامبر (ص) نسبت دهند. مثلاً حکام عباسی که اهل مجالس رقص و آواز و موسیقی بودند، از پیامبر اکرم (ص) نقل کردند که فرمود: «هرکس غنا نکند از ما نیست» (مروزی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۹) و یا برای آن که برای خود احترامی به دست آورند و دشمنان خود را به قتل برسانند، روایتی جعل کردند که؛ حکم دشنام دهنده به رسول خدا (ص)

و خلیفه‌اش، قتل است (عابدینی، ۱۴۳۳ق، ۱۶۰-۱۷۲).

در روایتی، ابن شهاب زهری اقداماتی را به پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دهد تا اقدامات وحشیانه و غیر انسانی یزید را در واقعه کربلا توجیه نماید. مانند: مسأله بستن راه آب در جنگ بر دشمن و ... (واقدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۵۶۸). ولی امام سجاد (ع) این نسبت‌ها را نفی فرمود و گفت: «پیامبر اکرم (ص) تنها حدود الهی را درباره ایشان اجرا فرمود» (کلینی، ۱۳۷۵ش، ۷: ۲۴۵؛ حسینیان، ۱۳۹۵ش، ۵۷-۷۲).

شایان توجه است که ابن شهاب زهری، حتی در تحریف حکم قصاص نیز کوشیده است. او می‌گوید: «زمانی که قتل عمدی مرتکب شده بود و از این مسأله، عذاب وجدان داشت، امام سجاد (ع) به او گفت: که او دیه پرداخت کند و قصاص لازم نیست» (تستری، ۱۴۰۶ق، ۱۱: ۳۰۲).

۴. امام سجاد (ع) و ایفای تعهدات امامت

علی بن الحسین (ع)، امام چهارم شیعیان، در سال ۳۸ق در مدینه متولد شد و در ۵۷ سالگی در سال ۹۵ق، در مدینه به شهادت رسید. طول مدت امامت وی ۳۴ سال بوده است. او با یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک از خلفای اموی، معاصر بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۳۸).

امامت در ساختار تفکر سیاسی و فرهنگی اسلام، عنصر حیات‌بخش و حقیقت آن است، به گونه‌ای که اسلام بدون امامت، فاقد واقعیت‌ها و فعالیت‌های لازم، بلکه آیینی جامد و ناتمام (المائده: ۳) و کالبدی بدون حیات می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۳۰). وظیفه امام، هدایت انسان به روشی است که باید به عنوان یک انسان برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی بدان شکل زندگی کند (حسن جابر، ۱۴۱۱ق، ۱۰۶-۱۳۶).

در مورد اقدامات سیاسی امام سجاد (ع) تصویر عمومی آن است که؛ امام چون در شرایط اختناق می‌زیسته است، تنها کاری که از وی ساخته بوده است، دعا کردن بود (جلالی، ۱۴۱۸ق، ۸۰۷؛ رنجبر، ۱۳۸۰ش، ۲۳-۳۳). وقتی امام سجاد (ع) به امامت رسید، با دوراهکار مواجه بود، یا اعتراض کند و مانند سایر قراء، کشته و یا تبعید و یا زندانی گردد، یا سکوت کند و گمراهی حکومت اموی را تأیید نماید، ولی امام سجاد (ع) تلاش نمود، وظیفه خود را به درستی ایفا نماید. احیای معنوی و اخلاقی جامعه‌ای که روبه سمت تباهی می‌رفت، رفع فقر و گرفتاری مردم، از طریق کمک‌های شبانه و مخفیانه ... (بغدادی، بی‌تا، ۳-۲۳).

باید توجه داشت، مهم‌ترین وظیفه هر امامی و بالتبع امام سجاده (ع)، تبیین احکام شرعی و تلاش در اقامه آن است، در این زمینه، توجه مورخان و متکلمان، به عملکرد امام سجاده (ع) با ضعف و کاستی همراه است.

یکی از پیامدهای مهم پس از اقدامات عمر بن خطاب، در راستای منع از نقل و نگارش روایات فقهی و عمل به سنت پیامبر (ص) (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶: ۹) و در مقابل گسترش راه‌کار کاربرد رأی و قیاس، در احکام فقهی آن بود (طه حسین، ۱۹۶۶م، ۸۳) که به سرعت و در طول کمتر از ۶۰ سال، سنت پیامبر اکرم (ص) کاملاً متروک گردید و حکام اموی و والیان ایشان، به ویژه حجاج بن یوسف ثقفی، به هیچ روی اجازه اقامه سنت رسول اکرم (ص) در جامعه را نمی‌دادند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۷۴).

امام حسین (ع) برای احیاء و اقامه احکام شرعی، قیام نمود، ولی قیام وی به شدت سرکوب شد و به ناحق کشته شد. امام سجاده (ع) در شرایطی به امامت رسید که حکام اموی مرتکب جنایتی شدند که حکم آن قصاص بود، بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف امام سجاده (ع)، تبیین و اقامه این حکم شرعی و تبیین وظیفه مردمی بود که در همراهی امام حسین (ع) کوتاهی نموده بودند.

امام سجاده (ع) با مردم در محیط مدینه در جلسات درس آموزش فقه، تفسیر، ارتباط برقرار می‌کرد و شاگردانی چون سعید بن مسیب، سعید بن جبیر و... تربیت نمود، او سالانه ۱۰۰۰ برده خریداری نموده، ایشان را آموزش می‌داد، سپس آزاد می‌کرد، وی در برخی دوره‌های حکام اموی به عنوان خطیب نماز جمعه نیز سخنرانی می‌نمود، ولی مهم‌ترین، ارتباط امام با جنبش‌های مکتبی در مراسم حج و ارتباط با قراء بود. احترام خاص به امام سجاده (ع) در مراسم حج، باز کردن طریق، برای استلام حجرالاسود، در شلوغی مراسم حج، شرکت قراء در جلسات تفسیر در وقوف مشعر و منا و... نشان‌گر اهتمام مردم، به ارتباط با امام سجاده (ع) بوده است (مدرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۱-۶۵).

۴-۱. نقش امام سجاده (ع) در احیای حکم شرعی قصاص

حکم شرعی قصاص، مهم‌ترین حدّ شرعی است (مرعشی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۹). روایات متعددی مربوط به قصاص از امام سجاده (ع) به دست رسیده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۱۹). امام سجاده (ع) حتی از تأدیب کنیز و یا زدن حیوان، جهت رام شدن، اجتناب می‌فرمود و در دلیل آن به حکم قصاص اشاره می‌کرد: «حَجَّجْتُ مَعَ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَهُوَ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ، فَالْتَأَتِ عَلَيْهِ، فَرَفَعَ الْقَضِيبَ، فَأَشَارَ عَلَيْهَا بِهِ، وَ

قال: لولا خوف القصاص لفعلت؛ روزی با حسین بن علی (ع) حج به جا می‌آوردم و او بر شتری سوار بود، شتر نافرمانی کرد، امام شلاق را بالا برد و به شتر اشاره کرد و گفت اگر از قصاص نمی‌ترسیدم، او را می‌زدم (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۳: ۲۷۳). بی‌تردید شخصیت امام سجاد (ع)، به عنوان فردی که قدرت بر قصاص دارد، شناخته می‌شد، تا آن‌جا که والیان حکومت اموی، مانند: هشام بن اسماعیل مخزومی (م ۹۰ق)، والی مدینه، به شدت از وی، به جهت قصاص هراسناک بودند: «إِنَّ هِشَامَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ الْمَخْزُومِي كَانَ وَالِيًا عَلَى الْمَدِينَةِ لِعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فَلَمَّا تَوَفَّى عَبْدَ الْمَلِكِ عَزَلَهُ الْوَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَأَوْقَفَهُ لِلنَّاسِ لِكَيْ يَقْتَصُّوا مِنْهُ، فَقَالَ وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَخَافُ إِلَّا مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ»؛ هشام بن اسماعیل مخزومی در زمان عبدالملک بن مروان والی مدینه بود، هنگامی که عبدالملک از دنیا رفت، ولید بن عبدالملک او را برکنار نمود و در برابر مردم قرار داد تا هر که به او ظلمی شده است، او را قصاص نماید، مخزومی گفت: قسم به خدا من از قصاص کسی جز، علی بن الحسن (ع) نمی‌هراسم (حسنی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۴۹). قصاص قاتلان امام حسین (ع)، یک مسأله شخصی نبود، بلکه مربوط به تأمین امنیت، حق حیات و احترام مؤمنان در جامعه اسلامی بود. زیرا اگر کسی فردی را به قتل عمد بکشد، حکم او قصاص است، چه از گناه خود توبه کند، چه نکند، اگرچه عفو، از جانب ولی دم در هنگام پشیمانی قاتل، پسندیده است، ولی وقتی که قاتل بر گناه خود اصرار دارد و از خطای خود باز نگشته است، تهدیدی برای امنیت جامعه به شمار می‌آید بنابراین قرآن کریم می‌فرماید: «قصاص سبب حیات جامعه است» (البقره: ۱۷۸) و امام سجاد (ع) بر این مهم، تأکید کرده است. وی در این باره می‌فرماید: «ای امت محمد، (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) قصاص با مساوات همراه است. زیرا هرکس که اهتمام به قتل دیگری نماید، خواهد دانست که در برابر آن قصاص خواهد شد، به همین جهت دست از قتل، خواهد برداشت و این هم مایه حیات برای کسی است که کشته خواهد شد و هم مایه حیات برای کسی که قصاص خواهد شد و در نتیجه کشته می‌شود. و حیات برای مردمان دیگر است، اگر بدانند که قصاص، واجب است، دیگر جسارت بر قتل نخواهند کرد. ای صاحبان خرد، امید است که تقوا پیشه کنید، ای بندگان خدا، این قصاص کسی است که شما را در دنیا می‌کشد و شما او را قصاص می‌کنید و روحش را به فنا می‌دهید: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) الاية وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَوَةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ يَعْرِفُ إِنَّهُ يَقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ الَّذِي كَانَ حَيَوَةً لِلَّذِي كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ، وَ حَيَوَةٌ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ، وَ حَيَوَةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ،

إِذْ عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْسِرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۱۹)؛ و در قصاص برای شما زندگی است ای امت محمد (ص)، زیرا هر کس قصد کند، کسی را بکشد، پس بداند، که در برابر قتل، قصاص می شود، از قتل دست برمی دارد، و این هم مایه حیات برای کسی است که قصد قتل وی شده بود، هم حیات برای جانی است که قصد کشتن کسی را داشت و چون فهمیدند که قصاص واجب است، بخاطر ترس از قصاص جرأت قتل را ندارند، ای صاحبان خرد...».

دقت در مضمون، نوع بیان و مخاطب بین امام سجاد (ع) و مردم در قالب سخنرانی، نشانگر تشویق امام به قصاص قاتلان اهل بیت (ع) است، زیرا اگر قصاص نشوند، جرأت بر قتل دیگران هم پیدا خواهند کرد.

امام سجاد (ع) با این بیان، قصاص قاتلان اهل بیت (ع) را امری شرعی و عقلانی معرفی کرده و آن را فاقد جنبه شخصی دانسته است، زیرا اگر حکومتی، اجازه قتل مردم بی گناه را پیدا کند، امنیت و حیات آن جامعه به خطر می افتد، ولی عدم توجه به بافت موقعیتی این روایت، سبب گردیده، مفسران، آن را تنها تفسیری برای آیه قصاص بدانند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۷۹).

امام سجاد (ع) در طول حیاتش، همواره از مسأله کربلا متأثر بود و هرگز، قصاص قاتلان، ایشان را از برنامه خود خارج نکرد. وقتی سر عبیدالله و شمر را برای وی آوردند، به یارانش که در حال خوردن غذا بودند، فرمود: «خوش باشید و بخورید که بنی امیه در حال درو شدن هستند و هیچ شیرینی بالاتر از دیدن سر این دو قاتل برای من نیست» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۶: ۳۵۶).

مسأله انزوای امام سجاد (ع) از جامعه، سیاست و حکومت پس از قیام عاشورا در کتب تاریخی مطرح شده است و این مسأله را شیعیان به شکلی برای خود توجیه نموده اند (رنجبر، ۱۳۸۰ش، ۲۳-۳۳). واقعیت آن است که شیعیان، تصویری از ایشان را دیده اند که مورخان اهل سنت، آن را نشان داده اند و به دلایلی، شیعه دیدگاه این مورخان را پذیرفته و تلاش در توجیه این انزوا داشته اند.

امام سجاد (ع) پس از قیام عاشورا، به هیچ عنوان، جامعه را به حال خود رها نکرد، بلکه در قالب دعا، مردم را به توبه فراخواند و خطاکاری ایشان را گوشزد کرد، ولی توبه از این گناه بزرگ، یعنی به مسلخ فرستادن امام معصوم (ع)، کاری نبود که با کلام میسر باشد، بلکه توبه از این گناه بزرگ فقط جان باختن و کشته شدن در راه خدا و توبه و

۱. این روایت اگرچه در الاحتجاج آمده ولی مورد استناد فقهاء و اصولیون در احکام قصاص قرار گرفته است. بنابراین، مشهور عمل فقهاء، جبران کننده ضعف سند است (حلی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۵۹۴).

بازگشت به سوی او میسر بود، همچنانکه ایشان می‌فرمایند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ بِالْعَمَلِ وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ بِالْكَلَامِ» (اریلی، بی تا، ۲: ۳۱۲). بنابراین، ایشان مردم را به توبه و جهاد علیه حکومت اموی فراخواند. روایتی در این باره از سلیمان بن صرد، - تحت تأثیر آموزه‌های امام سجاد (ع) در زمینه توبه- به دست رسیده که مردم جامعه خود را به قوم موسی تشبیه کرد. خداوند درباره ایشان فرمود: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (البقره: ۵۴)؛ یعنی جَعَلَ اللَّهُ الْقَتْلَ كَفَّارَتِكُمْ؛ ما همانند قوم موسی (ع) که کفار گناهانشان توبه و قتل نفوسشان بود، کفار گناهانمان توبه و جهادی است که منجر به کشته شدنمان گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۶: ۲۵۸).

۵. امام سجاد (ع) و قیام توابین

در تکمیل برنامه‌ای که امثال زهری، در راستای سیاست هم‌گرایی بین شیعه و اهل سنت، در ابتدای قرن دوم هجری آغاز نمودند (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ۱۱۰)، ارائه چهره منفی از قیام توابین و به ویژه در عراق، همچنان تا ابتدای سده دوم هجری، از جانب قیام‌های توابین، مورد حمله و انتقاد شدید مسلمانان بود (جان محمدی، ۱۳۹۱ش، ۱۰۹-۱۵۲). بنابراین، بایستی بین قیام توابین، با جریان اهل بیت (ع) که دیگر امکان حذف آن از معادله‌های سیاسی جهان اسلام وجود نداشت، تفکیک ایجاد می‌شد، بنابراین، در کتاب‌های اهل سنت تلاش شده است، قیام وی قدرت‌طلبی صرف نشان داده شود، در این راستا، روایات زیادی در بین اهل سنت جعل شده است، که مختار، ادعای مهدویت داشته است (دینوری، ۱۳۶۶ق، ۵، ۳۵۱) و یا وی یک فرد ناصبی و از دشمنان امام علی (ع) معرفی شده است (سجستانی، ۲۰۰۲م، ۱۹۷) و در این زمینه مجدداً نقش ابن شهاب زهری قابل ملاحظه است، در روایتی که به مختار (۶۷ق) نسبت کفر و الحاد و دروغ بستن به خدا و رسولش، داده می‌شود (صنعانی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۳۰۰) اگرچه مردود بودن این روایات توسط برخی چون: مامقانی، بلاذری، طبری و ... تبیین شده و این روایات را ساخته و پرداخته زبیریان معرفی کرده‌اند (جان محمدی، ۱۳۹۱ش، ۱۰۹-۱۵۲).

در این متون آمده است که امام سجاد (ع) قیام مختار را انکار کرد و او را ناسزا گفت (واقدی، ۱۴۰۹ق، ۳۲۸). این دیدگاه حتی در بین محققان شیعه نیز وجود داشته که قیام مختار، مورد تأیید امام سجاد (ع) نبوده است (کشاوری، ۱۳۹۴ش، ۶۵-۷۸). در

حالی که قرائن مختلفی در تاریخ، این اطمینان را ایجاد می‌کند که قیام توابین، در رأس آن مختار ثقفی، قیامی برای کسب قدرت نبود (مرادی، ۱۳۹۵، ش، ۶۷-۸۵) و دو هدف مهم داشت، نخست، توبه و دوم، قصاص قاتلان اهل بیت (ع) چنانچه این قیام، منجر به کسب قدرت هم نشد (حمدان، ۲۰۰۴، م، ۶۹-۹۶). نتیجه این قیام هرچه باشد، شکی نیست، در این‌که بزرگترین قیام، پس از شهادت امام علی (ع) بوده است و زمینه سقوط حکومت بنی‌امیه را مهیا نمود (خلیف، ۱۹۹۸، م، ۷۳). آنچه برخی شیعیان، برای حمایت امام سجاده (ع) از قیام مختار، به آن اشاره کرده‌اند، برخی دعاهایی است که امام سجاده (ع) برای مختار، بعد از قصاص قاتلان اهل بیت (ع) نموده‌است، علامه شعرانی، عدم نهی و سکوت امام سجاده (ع) را دلیل تقریر این قیام و مستند قیام توابین را دلیل قرآنی دانسته‌است (ساجدی‌فر، ۱۳۸۲، ش، ۱۰۱-۱۰۷) ولی باید توجه داشت، حمایت یا نقش در قیام توابین، نیازمند ادله روشن‌تری است.

۱-۵. قیام توابین، نتیجه اقدامات امام سجاده (ع)

بررسی تاریخی اسناد و شواهد نشان می‌دهد؛ این قیام، نتیجه فعالیت‌های شخص امام سجاده (ع) در زمینه ایجاد حرکت توبه بوده است. برخی مستندات که این مسأله را اثبات می‌کنند عبارتند از؛

مسأله ارتباط امام سجاده (ع) با قراء کوفه: برخی از قراء، جزء حواریون امام سجاده (ع) بودند. حواریون امام سجاده (ع) یاران وی بودند که اقدامات مورد نظر وی را عملی می‌کردند. از جمله این افراد: سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، یحیی بن ام طویل، ابو خالد کابلی، ابراهیم بن اشتر نخعی و ... هستند (اشیقر، ۲۰۱۴، ق، ۲۶). در تاریخ آمده است؛ قراء، به حج نمی‌رفتند مگر در سالی که علی بن‌الحسین (ع) به حج می‌رفت (دینوری، ۱۳۶۶، ق، ۲: ۷). برخی گمان کرده‌اند، احتمالاً در مراسم حج، امام سجاده (ع) جلسات تفسیر برگزار می‌کرده است که به نظر می‌رسد، این برداشتی سطحی به خاطر عدم شناخت قراء و جایگاه ایشان در اتفاقات سده‌های نخستین هجری است.

۱-۱-۵. نقش قراء در حوادث قرن اول هجری

مفهوم‌شناسی اصطلاح قرائت و قاری، به روش تاریخی نشان می‌دهد؛ قاری، همواره در قرن نخست هجری، به مفهوم «رَجُلٌ مُتَنَسِّكٌ وَ عَابِدٌ» بوده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۵: ۲۰۷؛ ولهاوزن، ۱۹۷۶، م، ۳۱) و یا کسی که در دادگاه، حکم را قرائت می‌کرده است (فیرلین، ۲۰۰۷، م، ۵۱). ولی در قرن دوم، قرائت، به دانشی برای کیفیت اداء کلمات و

حروف قرآن کریم تبدیل شد و قاری به خواننده قرآن، با صفات مختلفی چون: فرش، اماله، مدّ و ... اطلاق شد (زرقانی، ۱۳۶۲ق، ۱: ۴۱۵). هنگامی که به امام سجاد (ع) سید قراء گفته می‌شود (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۱۱)، مفهوم افقه بودن است. اگرچه امام سجاد (ع) دارای صوت زیبایی نیز بوده است، که مردم را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۹: ۱۶۶۹).

قراء در قرن نخست هجری، همان فقهاء بودند که بیشتر در عراق حضور داشتند (ولهاوزن، ۱۹۴۴م، ۳۲). آنان دارای روحیه نظامی و مذهبی بودند و در حوادث مختلف قرن اول هجری نقش مهمی را ایفا کرده‌اند، در موضوعات مختلف چون: قتل عثمان بن عفان، جنگ صفین (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ش، ۱۹۱)، قیام توابین، وقعه الجماجیم و ... نقش قراء آن قدر جدی بود که سفیان بن عیینه (۱۹۸مق) می‌گوید: «لَوْ صَلَّحَ الْقُرَاءُ لَصَلَّحَ النَّاسُ» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۳۵۸).

بنابراین، این مسأله که قراء، فقط در سالی که امام سجاد (ع) به حج می‌رفت، به حج می‌رفتند (دینوری، ۱۳۶۶ق، ۲: ۷)، برای مورخ پیامی دارد و آن خبر از برنامه‌ریزی مشخص، برای یک حرکت نظامی - سیاسی است زیرا طبیعی است که قراء با آن روحیه متنسک و فقاها، با حکومتی که والیان آن کمترین بهره‌ای از فقه نبرده بودند و به روشی خلاف سنت پیامبر (ص) عمل می‌کردند، معترض باشند و در راستای حل این معضل، چاره‌جویی نمایند که در فضای حج، هم به دلیل عدم مزاحمت والیان حکومتی و هم به جهت اجتماع مسلمانان میسر بوده است و برای حل این معضل به دنبال چاره‌اندیشی خواهند بود، اتفاقی که در ملاقات‌های امام سجاد (ع) با قراء در مراسم حج، رخ داده است.

امام سجاد (ع) در مراسم حج و در روزهای جمعه، در خطبه‌های مختلف، آشکارا، مردم را علیه حکومت اموی، تحریک می‌کرد و ایشان را به تبعیت از توابین فرا می‌خواند و آن‌ها را تشویق می‌کرد، که فرصت این توبه را از دست ندهند، تا گذشته خود را جبران نمایند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۲۶: ۲۴۸). مستندات مختلفی در جوامع حدیثی شیعه وجود دارد که توجه به بافت موقعیتی این روایات، شکی در این موضوع باقی نمی‌گذارد و این سخنرانی‌ها، هم علنی بوده است، چون در متن این احادیث، کلماتی مانند: «یا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، أَيُّهَا النَّاسُ، يَا عِبَادَ اللَّهِ» و ... دیده می‌شود (مرتضی عاملی، ۱۳۵۵ق، ۱۱: ۳۱۰) ولی حکام اموی به علت احساس ضعف و ناتوانی در مقابل بنی هاشم و ترس از اقدامات امام سجاد (ع) و حمایت افکار عمومی از وی، امکان مقابله

با او را نداشتند. شعر فرزدق در ایام حج، در مورد امام سجاده (ع) نشان‌گر این موضوع است (اصبهانی، بی‌تا، ۲۱: ۳۲۸).

۶. توبه در صحیفه سجاده

توبه به عنوان یکی از مهمترین کلیدواژگان و محوری‌ترین موضوع در صحیفه سجاده، به عنوان یک شاهد تاریخی می‌تواند، مبین جایگاه امام سجاده (ع) در ایجاد حرکت نوآیین، در قرن نخست هجری باشد، این مسأله در صحیفه سجاده به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۶. تحلیل محتوای مضمون توبه در صحیفه سجاده

تحلیل محتوا، یک روشی پژوهشی است برای تشریح منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های متن و یا به عبارت دیگر، روشی است که به کمک آن ویژگی‌های خاص پیام‌های متن را به صورت عینی و نظام یافته شناسایی می‌کند (رضوانی، ۱۳۸۹ ش، ۱۳۷-۱۵۶؛ بدیعی، ۱۳۷۶ ش، ۴۲-۵۳). در روش تحلیل محتوا، با بهره‌گیری از قواعد علمی، منظم و قابل تعمیم، نتایج دقیقی از متن و مؤلفه‌های آن دریافت می‌شود. در این روش، تلاش می‌شود تا اولاً این اجزاء و بخش‌های مختلف از یکدیگر تمییز داده شده و ثانیاً عناصر تشکیل دهنده آن‌ها به دقت بیان شود (پاکتچی، ۱۳۹۴ ش، ۳۱۰-۳۳۳). تکنیک تحلیل محتوای مضمونی بر اساس واحد جملات و به صورت کمی و کیفی، بر مبنای کلمات کلیدی و مقایسه آن با روایات ائمه دیگر صورت می‌پذیرد. البته باید توجه داشت که به فرایند تحلیل محتوا در این پژوهش، به میزانی پرداخته می‌شود که در راستای اثبات فرضیه پژوهش مورد استناد قرار می‌گیرد و هدف، اجرای یک فرایند تخصصی تحلیل محتوا نیست.

۱-۱-۶. بررسی کمی توبه در صحیفه سجاده

استغفار و توبه پر تکرارترین موضوع در این کتاب است و شاید نیاز به بررسی کمی کلیدواژگان نداشته باشد، ولی جهت اطمینان، از اثبات آن به روش تحلیل محتوا، مقایسه کمی در این باره صورت می‌گیرد.

یک مقایسه اجمالی از کاربرد برخی از کلمات کلیدی مربوط به مفهوم توبه در صحیفه سجاده، با برخی دعاهای دیگر منسوب به سایر ائمه (ع) و یا یک کتاب

دعا مربوط به امام دیگر، مانند: مصباح المتهجد و یا صحیفه علویه، که صرف نظر از صحت انتساب این کتاب‌ها، در فراوانی کاربرد این کلیدواژگان، مقایسه‌ای صورت می‌گیرد. از نظر حجم، صحیفه سجاده که مجموعه کاملی از ادعیه امام سجاد (ع) نیست، ۲۶۲ صفحه، مصباح المتهجد،^۱ ۹۱۹ صفحه در دو جلد، و صحیفه علویه،^۲ ۶۶۴ صفحه است، بنابراین بر اساس حساب احتمالات، به دلیل حجم وسیع‌تر باید، کلمات منتخب به ترتیب در کتاب مصباح المتهجد و بعد در صحیفه علویه و در مرحله آخر صحیفه سجاده، فراوانی کاربرد را داشته باشد. در حالی که مقایسه کمی کلیدواژگان، این احتمال را تأیید نمی‌کند.

کلمه «توبه» در صحیفه سجاده، ۳۲ مرتبه، در مصباح المتهجد، ۱۶ بار در روایت امام سجاد (ع) و ۲۸ بار در روایات سایر ائمه و ۱۲ بار در صحیفه علویه به کار رفته است. کلمه «انابه»، ۴ مرتبه در صحیفه سجاده، ۱۷ مرتبه در مصباح المتهجد در ادعیه ماه رمضان که بیشتر از امام سجاد (ع) است و یک مرتبه در صحیفه علویه به کار رفته است. کلمه «استغفار»، ۳ بار در صحیفه سجاده، ۳ بار در مصباح المتهجد و یک بار در قالب آیه قرآن در صحیفه علویه به کار رفته است.

نکته دیگر، مقایسه کاربرد کلمه «أتوب» در صحیفه سجاده با صحیفه علویه، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد، أتوب ۳ بار در صحیفه سجاده و ۴۷ بار در صحیفه علویه به کار رفته است، یعنی کاربرد واژه توبه، در صحیفه سجاده، به مراتب بیشتر از صحیفه علویه است.

کلمات کلیدی	مصباح المتهجد	صحیفه علویه	صحیفه سجاده
التوبه	۱۶ امام سجاد (ع) + ۲۸ سایر ائمه	۱۲	۳۲
الانابه	۱۷ مرتبه و بیشتر از زبان امام سجاد	۱	۴
الاستغفار	۳	۱	۳
أتوب	---	۴۷	۳

اگرچه به دلیل نقل به معنا در روایات - با وجود الزام به نقل به لفظ در روایات ادعیه - چندان نمی‌توان به الفاظ، به عنوان یک دلیل قطعی استناد کرد، ولی در حد قرینه می‌توان گفت:

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، یا المصباح الکبیر، اثر شیخ محمد بن حسن طوسی، عالم قرن چهارم هجری است که مشتمل بر روایات ادعیه ائمه اطهار (ع) است.
۲. صحیفه علویه، اثر شیخ عبدالله سماهیجی عالم قرن دوازدهم هجری است، که مشتمل بر روایات ادعیه امام علی (ع) است.

۱. موضوع توبه در ادعیه امام سجاده (ع) دارای اهمیت و حجم بالاتری نسبت به متون ادعیه سایر ائمه (ع) است.

۲. امام سجاده (ع) در کاربرد واژه توبه، بیشتر یک امر کلی را مدنظر داشته‌است، تا یک امر شخصی.

۳. کلمه توبه، در مقایسه با کلمات مترادف، مانند استغفار یا انابه، کلمه کلیدی، به شمار می‌آید.

۴. همچنین مفهوم توبه و استغفار، بیش از همه در دعاهای ماه رمضان وارد شده است، مانند دعای مشهور ابوحمزه ثمالی و یا سایر ادعیه‌ای که از صادقین (ع) رسیده است، ولی به لحاظ سبک و اسلوب با دعاهای امام سجاده (ع) بسیار نزدیک است و به احتمال زیاد، این دعاها نیز از امام سجاده (ع) گرفته شده است. اگرچه ماه رمضان، رجب، شعبان و ذی‌القعدة، ماه‌هایی است، که مسأله استغفار در همه آن‌ها اهمیت دارد، ولی دعاهای امام سجاده (ع) در ماه رمضان، هم نسبت به سائر ائمه (ع)، هم نسبت به دعاهای امام سجاده (ع) در ماه‌های دیگر، حجم بیشتری دارد. مسائل یاد شده، همگی در مسأله تحلیل گفتمان متن و واقعیت در صحیفه سجاده تأثیرگذار است.

۶-۱-۲. بررسی کیفی مفهوم توبه در صحیفه سجاده

بررسی محتوای ادعیه امام سجاده (ع) در صحیفه سجاده، سیمای فرد یا جامعه‌ای را تصویر می‌کند که گناه او بزرگ و غیر قابل بخشش به نظر می‌آید، اگرچه این مسأله، یعنی اقرار به خطا و گناه در دعاهای امام علی (ع) نیز وجود دارد، ولی به هیچ عنوان قابل مقایسه با آنچه در کلام امام سجاده (ع) است، نمی‌باشد. توبه از کبائری که جرمی بس بزرگ است، به طوری که شاید بتوان، آن‌چه در روایت امام علی (ع) وجود دارد را حمل بر ترک اولی دانست، ولی لاجرم، آن‌چه امام سجاده (ع) از آن استغفار می‌کند، گناه کبیره و جرمی است که نمی‌توان آن را حمل بر ترک اولی کرد و نمی‌توان آن را به امام سجاده (ع) با آن‌چه در تاریخ از ورع و تقوای وی مشهور است نسبت داد، همچنین، دور از منطق است که امام از روی تواضع چنین غلو و افراطی در بیان گناهان کرده باشد، در دعای امام علی (ع) آمده است: «هَيْهَاتَ ... لَا مُشْبِهَ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۸۴۸). امام خود را جزء موحدان به شمار می‌آورد و در نكوهش خود افراط نمی‌کند. ولی در صحیفه سجاده از گناهایی درخواست بخشش شده است که ممکن نیست امام سجاده (ع) آن را انجام داده باشد، مانند رها

کردن یاری مظلوم، عباراتی چون: «عَصَيْتُكَ، فَبِيحَ مَا ارْتَكَبْتُ، نَهَى نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، مَعْصِيَةً إِقْتَرَفْنَا، ذَنْبِ اجْتَرَحْنَا، تَرَكَ إِغَاثَةَ الْمَلْهُوفِ، تَرَكَ مُعَاوَنَةَ الْمَظْلُومِ، مُجَاهِرَةً بِالظُّلْمِ، إِعْلَانِ الْفُجُورِ، تَضْيِيعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...». در جای دیگر امام (ع) می فرماید: «هَذَا مَقَامٌ مَنْ اسْتَحَوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ»، که با عدم تسلط شیطان بر مؤمنان (الحجر: ۴۲) تناقض دارد و صرف نظر از مقام عصمت امام سجاد (ع)، با آنچه از سیره او در تاریخ، شهرت دارد نیز ناسازگار است. این عبارات نشان می دهد، امام سجاد (ع) به مفهوم و موضوعی نظر دارد که با موضوع استغفار در دعاهای امام علی (ع) متفاوت است.

برخی از کلمات و عبارات دیگر، نشان می دهد؛ امام سجاد (ع) مردم را به خاطر تبعیت از طواعت سرزنش می کند و از ایشان می خواهد تقوا داشته باشند و از خدا بترسند نه از سلاطین و مردم را به توبه فرامی خواند و وعده قبولی توبه را به ایشان می دهد (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۹۳؛ الحاج حسن، بی تا، ۱۴).

۱-۶-۱-۲-۱. وجه تسمیه قیام توابین

قیام های توابین، قیام هایی بوده است که به خون خواهی حسین بن علی (ع) و با شعار «بِالْثَّارَاتِ الْحُسَيْنِ» اتفاق افتاده است (کورانی، ۱۴۲۶ق، ۴: ۳۹۶). ولی در بین آثار بررسی شده، تاکنون کسی به این نکته اشاره نکرده است که چگونه جریان توبه در کوفه به راه افتاد؟ شواهد تاریخی نشان می دهد که رفاعه و مسیب بن نجبه فزاری، از بزرگان قرائی که با امام سجاد (ع) در مراسم حج ملاقات می کردند، نخستین کسانی بودند که کلیدواژه توبه را به کار بردند (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱: ۲۲۷).

در کوفه و مدینه، مردم پس از واقعه کربلا و حره، به شدت سرکوب شدند و به موسیقی و غنا پناه بردند و گمان نمی کردند که بخشیده شوند و می گفتند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَ مَا أَرَاكَ فَاعِلًا» (سید بن طاووس، ۱۳۸۴ق، ۱۷۲). ولی امام سجاد (ع) در مقابل، این تصور نادرست را طرد نمود و گفت: خداوند در توبه را باز قرار داده است و توبه را از توبه کنندگان می پذیرد و توبه کنندگان را دوست دارد. بنابراین این باور نادرست را در جامعه اصلاح نمود. اگر گناهان توبه اندازه های قطرات باران باشد، باز خداوند آن را می بخشد» (همان، ۱۳۸۴ق، ۱۷۲).

امام سجاد (ع) مردم را تشویق به مجالست با توابین می نمود: «جَالِسُوا مَعَ التَّوَابِينَ» و از روی گردانی از قراء، مهم ترین گروه حامی توابین، نهی می فرمود: «الرَّغْبَةُ عَنِ الْقُرَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۱: ۱۲۶). مجالس توابین، مجالسی بود که در آن ذکر مصائب امام

حسین (ع) و گریه بر امام حسین (ع) می‌شد و درباره حکومت یزید و اقدامات امویان افشاگری صورت می‌پذیرفت (محدثی، ۱۴۸۰ق، ۸۷). امام سجاد (ع) آرزو داشت، در این مجالس شرکت می‌کرد، ولی محل سکونت وی در مدینه، از محل برگزاری این مجالس در کوفه فاصله داشت.

یک پژوهش‌نشان می‌دهد، نوع کلید واژگانی که توأیین در خطبه‌های خود به کار می‌بردند، مانند: ذریه، ابن رسول الله و ... متأثر از سخنان و خطبه‌های زین العابدین (ع) بوده است. بنابراین می‌توان گفت؛ توأیین، کاملاً تحت تأثیر بیان امام سجاد (ع) حتی از نظر کاربرد واژگان بودند (زیتون، ۱۳۷۶ش، ۱۷۳-۲۰۶).

مورخان شیعه به دنبال آنند که از طریق برخی شواهد مانند: مسأله اهداء کنیز به امام سجاد (ع) از طرف مختار (بروجردی، ۱۳۸۶ق، ۲۶: ۱۹۶) یا ارتباط از طریق محمد بن حنفیه، این قیام را مورد تأیید امام سجاد (ع) نشان دهند، در حالی که شواهد بیان شده نشانگر آن است که امام سجاد (ع) خود منشأ پیدایش این حرکت در جامعه بوده است.

یکی دیگر از شواهد، آن است که اکثر دعاهایی که حاوی مضمون توبه است، در ماه رمضان و از امام سجاد (ع) شهرت دارد و امام سجاد (ع) ماه رمضان را ماه توبه نامیده است. روایت «هَذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ» از وی مشهور است، این روایت تنها از امام سجاد (ع) نقل شده (ابطحی، ۱۴۲۳ق، ۱۹۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۶۱۰) در حالی که باقی‌اثنه معصومین (ع) چنین نامی برای ماه رمضان انتخاب نکرده‌اند بلکه آن را ماه صبر نامیده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۰۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۸۷) و این یک مسأله تاریخی و مسلم است که شروع قیام مختار در نیمه ماه رمضان بوده است (ابومخنف، بی‌تا، ۲۵۸).

بنابراین، اگر به بافت موقعیتی صحیفه سجاده، توجه شود، این متون، یک تشویق رسمی برای شرکت در قیام توأیین می‌تواند به شمار آید. چون توبه کلیدواژه‌ای بوده است که در فضای گفتمان سیاسی آن زمان، کاملاً دارای مفهوم روشن و جهت‌گیری سیاسی بوده است و نمی‌توان دعوت به توبه را از حرکت توأیین تفکیک نمود، مثلاً امام بفرماید: نه منظور من از توبه، قیام توأیین نیست و توبه دیگری مد نظر است. به ویژه کاربرد کلمه «مجالس التوأیین» (ابطحی، ۱۴۲۳ق، ۱۴۲) که تنها یک‌بار آن هم در دعای ابوحمزه ثمالی در مجموعه کتاب‌های حدیثی به کار رفته است. و در هیچ متن حدیثی دیگر به کار نرفته است. امام آرزو می‌کند: که ای کاش مجلس من به مجالس

توابین نزدیک بود: «قُرْبَ مَجْلِسِي مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينِ» زیرا محل اقامت امام در مدینه، فاصله زیادی با کوفه داشته است. کاربرد این واژه نشان‌گر علاقه‌مندی امام (ع) به توابین و مجالس ایشان است و به عنوان یک مستند و شاهد تاریخی می‌تواند در این زمینه گویای موضع امام سجاد (ع) به قیام توابین باشد، زیرا، تنها امام سجاد (ع) چنین کلمه‌ای را به کار برده است و مجالس توابین، یک کلیدواژه تاریخی است و نمی‌توان آن را به معنای محفل توبه‌کنندگان دانست، چون به صورت طبیعی، توبه امری فردی است نه مسأله‌ای جمعی.

همچنین درباره توبه، آموزه‌هایی از امام سجاد (ع) وجود دارد که از بقیه ائمه اطهار (ع) نقل نشده است و نشان‌گر حرکت عمومی جامعه به سمت جریان توبه بوده است، مثلاً ایشان برای توبه دستور می‌داد که مردم، دو ماه پیوسته را روزه بگیرند، یا برای پذیرش توبه از جانب خداوند صدقه بدهند، یا پدر و مادر برای قبولی توبه فرزندان دعا کنند، یا در غروب جمعه برای قبولی توبه دعا نمایند و... (محمودی، ۱۳۶۲ ش، ۶۴).

در روایتی آمده است: عباد بصری، به امام سجاد (ع) گفت: جهاد را به خاطر سختی‌هایش ترک کردی و به حج به خاطر آسانی‌اش رو آوردی، امام سجاد (ع) در پاسخ، آیه‌ای را خواند که نشان‌گر نوع جهاد وی بود: «التائبون العابدون...» و در ادامه فرمود: اگر افرادی با چنین اوصاف ببینم جهاد با ایشان افضل است از حج (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ۴: ۲۵۸) و در این عبارت به همراهی با قیام توابین تشویق نموده‌اند، چون در این زمان گروه‌های توابین در حال شکل‌گیری بودند.

در روایتی دیگر آمده است؛ فردی از قیام مختار در کوفه نزد امام (ع) شکایت کرد و گفت: «إِخْوَانُنَا بَعَّوْا عَلَيْنَا» امام با کاربرد آیه «وَالِیْ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (هود: ۵۰) نشان داد که مختار، فرستاده خود امام است و هرکه با او همراه باشد، نجات یافته است و هرکه با او همراه نباشد از هلاک‌شدگان است (فرات کوفی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۲) و فرمود: چگونه انتظار داری، بنی اسرائیل به خاطر گرفتن ماهی، مغضوب واقع شوند، ولی قاتلان فرزند رسول خدا (ص) عذاب نشوند (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، ۲۷۰).

۷. نتایج اقدامات امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع)، با طراحی زیرکانه قیام توابین، چند اقدام مهم را عملی ساخت؛ هدایت مردم به سوی راه درست و متوقف نمودن جریان انحرافی که در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و اسلام را به تباهی می‌کشاند. امام، با ابزار دعا به مردم نشان داد که باید به

سوی خداوند باز گردند ولی توبه از این گناه با زبان ممکن نبود، بلکه، جبران عملی را می‌طلبید که مردم از آن روی برگردانده بودند، و آن بذل جان، در راه خدا و جهاد بود، زیرا توبه از هر گناهی، متناسب آن گناه است، مثلاً برای توبه از خوردن مال یتیم نمی‌توان روزه گرفت، بلکه توبه از آن، بازگرداندن مال به یتیم است و توبه از به مسلخ فرستادن امام حسین (ع)، قصاص قاتلان، همراه با بذل جان بوده است.

همچنین، گامی مهم در راستای نابودی حکومت ستمگر اموی برداشته شد، زیرا قیام‌های متعدد توأیین، سبب ضعف و در نهایت نابودی حکومت اموی شد، بنابراین، نمی‌توان گفت که امام سجاد (ع) از عرصه سیاست، دوری نموده است و راه انزوا را انتخاب کرده است، بلکه به عنوان یک فعال سیاسی در شکل‌گیری تحولات قرن نخست و دوم هجری مهم‌ترین تأثیر را داشته است. هر جمعه خطبه می‌خواند و تلویحاً علیه حکومت اموی تبلیغ می‌کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۳۱۹).

احترام از دست رفته خاندان اهل بیت (ع) به ایشان بازگردانده شد، به شکلی که دیگر هیچ‌کدام از حکام اموی و عباسی جرأت هتاک‌گری یزید را به خود ندادند و قاتلان اهل بیت (ع) همگی به سزای عمل خویش رسیدند و قصاص شدند. در روایتی آمده است که حجاج بن یوسف ثقفی در نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت: «اگر می‌خواهی حکومت تو ادامه یابد، باید علی بن الحسین (ع) را بکشی.» ولی عبدالملک بن مروان در پاسخ نوشت: «ما دیگر بعد از این در خون بنی‌هاشم اسراف نخواهیم کرد...» این گفتگو نشان‌دهنده چند مطلب است:

۱. اینکه حکومت اموی، از اقدامات امام سجاد (ع) که منجر به نابودی حکومت اموی می‌شد، بی‌اطلاع نبوده است و عامل آن نیز کاملاً شناسایی شده بود.
۲. ترس حکومت از امام سجاد (ع) و بنی‌هاشم را نشان می‌دهد، زیرا تمامی قاتلین امام حسین (ع) قصاص شده بودند، بنابراین کشتن علنی ایشان را مخالف مصالح و ابقاء حکومت خود می‌دانستند، بنابراین نه تنها عبدالملک، بلکه تمامی حکام بعد، هرچند ظاهری، احترام اهل بیت (ع) را حفظ می‌کردند (خلیل رزق، ۲۰۰۱ق، ۴۲-۴۸). تا آن جا که عمر بن عبدالعزیز که یک حاکم اموی بود و در راستای سیاست‌های حکام اموی و اهل سنت عمل می‌کرد و بسیاری او را عمر دوم و بسیار شبیه به عمر بن خطاب می‌دانستند (عبدالله بن عبدالحکم، ۱۴۳۰ق، ۵۰). او در ظاهر، نهایت احترام را برای ائمه شیعه (ع) قائل بود، تا آن جا که در بازسازی مسجد النبی (ص)، که همه جلسات درس فقهاء تعطیل شد، درس امام باقر (ع) تعطیل نشد، وی دستور داد که تعمیر، طوری

انجام شود که جلسات درس امام (ع) ادامه داشته باشد (علی صغیر، ۲۰۰۴م، ۷۱). نباید ساده‌اندیشانه، این احترام را ناشی از علاقه دانست، چون علاقه عمر بن عبدالعزیز به استادش مالک بن انس، بی‌تردید بیشتر از امام باقر (ع) بوده است، ولی مسأله ترس بوده که در دل حکام اموی و پس از آن در دل حکام عباسی، از بنی‌هاشم وجود داشت. ائمه (ع) بعد از این مقطع تاریخ، به دسیسه پنهانی به شهادت می‌رسیدند و دیگر حکام، جرأت جسارت یزید را پیدا نکردند، چون از نتیجه این عملکرد که قصاص بود کاملاً مطلع شدند.

۳. از مهم‌ترین نتایج اقدامات سیاسی امام سجاد (ع) ایجاد روحیه امید و حرکت مجدد در جامعه اسلامی بود. با اقدامات امام سجاد (ع)، زمینه برای فعالیت صادقین (ع) فراهم گردید، تا احکام متروک شرعی مجدداً توسط صادقین تبیین گردد (علی دخیل، ۱۹۷۴م، ۷۰) و فقه اسلامی مجدداً احیاء گردد. در نهایت، هدف امام حسین (ع) از قیام عاشوراء که احیاء سنت جدش بود، تحقق پیدا کرد، اگرچه این فرایند حدود یک قرن به طول انجامید ولی در نهایت، منجر به پیروزی شد، زیرا حکام بنی‌امیه به خاطر دشمنی با امام علی (ع) به شدت با فقه و احکام شرعی مخالفت می‌کردند و فقه، متروک باقی‌مانده بود (نفیسی، ۲۰۰۷م، ۹۴).

۴. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «أَنْتَهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ... كِتَابُكَ مَبْنُودٌ...». این عبارات، نشان‌گر متروک بودن سنت پیامبر (ص) در حکومت اموی بود، ولی صادقین (ع) به دنبال سیاست‌های هشیارانه امام سجاد (ع)، تمامی احکام تعطیل‌مانده را تبیین نمودند و جامعه اسلامی پس از یک قرن، به سنت رسول خدا (ص) بازگشت و جریان کاربرد رأی و قیاس به نتیجه نرسید (ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ق، ۳: ۳۷۳).

۸. نتیجه‌گیری

۱. طبق گفته‌های محققان، بررسی روایات و کتاب‌های تاریخ قرن اول هجری نشان می‌دهد، این کتاب‌ها، همراه با جهت‌گیری سیاسی و مطابق مصالح حکومت اموی و عباسی نگاشته شده است و در این راستا، هر رویدادی که با منافع ایشان سازگاری نداشته است، مورد تحریف قرار گرفته است.

۲. یکی از این موضوعات، سیره امام سجاد (ع) و نقش وی در شکل‌گیری قیام توأبیین، تبیین احکام شرعی و... است، مورخان، از امام سجاد (ع)، چهره‌ای منزوی و سازگار با دستگاه اموی ارائه نموده‌اند. ولی در مقابل از قیام توأبیین و به ویژه شخص مختار،

چهره‌ای فاسد، ارائه کرده‌اند و امام سجاد (ع) را مخالف این قیام معرفی کرده‌اند. ۳. دلیل ارائه چنین تصویری از قیام تواین آن بود که این قیام در طول ۱۰۰ سال پیوسته مشروعیت حکومت اموی و حتی اخلاف عباسی آن را نیز تهدید می‌کرد. ولی واقعیت آن است که قیام تواین، با اقدامات و برنامه‌ریزی امام سجاد (ع) در راستای جریان توبه و قصاص قاتلان امام حسین (ع) شکل گرفته است.

۴. امام سجاد (ع) با دعوت مردم به توبه و فضای گفتگو در حج، قراء را به جهاد علیه حکومت اموی و قصاص قاتلان امام حسین (ع) و یارانش فراخواند.

۵. امام سجاد (ع)، اولاً حکومت اموی را ساقط کرد، ثانیاً احترام از دست رفته اهل بیت (ع) را به ایشان برگرداند، به شکلی که حکام اموی و عباسی از بنی‌هاشم به شدت می‌ترسیدند و هرگز جرأت جسارت علنی به ایشان را نیافتند، ثالثاً این تدابیر، سبب بروز شرایطی شد که در قرن بعد، صادقین (ع) احکام تعطیل شده شرع را مجدداً احیاء نمودند و جامعه اسلامی پس از یک قرن کاربرد رأی و قیاس، به تبعیت از سنت پیامبر اکرم (ص)، مجدداً روی آورد.

۶. این پژوهش نشان می‌دهد، از منابع روایی، می‌توان به عنوان شواهد تاریخی در تبیین پدیده‌های تاریخی بهره برد، تاریخ‌گذاری روایات و توجه به بافت موقعیتی روایات، می‌تواند در تبیین مدلول روایات و حل معضلات دانش تاریخ اسلام مؤثر باشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن حبان، محمد بن حبان، المجروحین، حلب، دار الوعی، ۲۰۰۰م.
 ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، موسسه آل البيت. ۱۳۸۵ق.
 ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
 ابن سعد، ابوعبدالله، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، تهران، مکتبه فردین، ۱۳۵۳ق.
 ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵م.
 ابوزرع، عبیدالله بن عبدالکریم، تاریخ ابوزرع دمشق، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
 ابطحی، محمد باقر، الصحیفه الجامعه السجادیه، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۲۳ق.
 ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (ع)، قم، مطبعه العلمیه، بی‌تا.
 اربیلی، علی بن ابی‌الفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، دار الاضواء، بی‌تا.
 اصبهانی، ابو الفرج، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
 بحرانی، هاشم، البرهان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دمشق، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
 بدیعی، نعیم، «روش تحلیل محتوا»، نمایه پژوهش، ۱۳۷۶ش، شماره ۳، صص ۴۲-۵۳.

- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، انتشارات سبز، ۱۳۸۶ق.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، مصر، دارالمعارف، ۱۱۱۹م.
- بغدادی، محمود، «فی رحاب سیاسه الامام زین العابدین»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، بی تا، شماره ۵۶۹، صص ۳-۲۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- بلاغی، سید صدرالدین، صحیفه سجادیه با مقدمه آیت الله مرعشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ق.
- بنیه حجاب، محمد، مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی، مصر، مکتبه النهضه مصر، ۱۹۶۱م.
- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- پاکتچی، احمد، تاریخ حدیث، تهران، انجمن علمی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ش.
- تستری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۶ق.
- جان محمدی، علی، «شخصیت مختار در اندیشه وهابیت»، کوثر معارف، ۱۳۹۱ش، شماره ۲۳، صص ۱۰۹-۱۵۲.
- جلالی حسینی، محمدرضا، جهاد الامام السجاد (ع)، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۸ق.
- الحاج حسن، حسین، الامام السجاد جهاد و امجاد، بیروت، دار مرتضی، بی تا.
- حسنی، هاشم معروف، سیره الائمه الاثنی عشر، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۸ق.
- حسینیان مقدم، حسین، «نقش امام سجاد (ع) در تحریف زدایی از سیره نبوی»، پژوهش های تاریخی، ۱۳۹۵ش، شماره ۱، صص ۵۷-۷۲.
- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- حمدان، طلیح، ثوره التوابع، بقیه الله، شماره ۱۵۹، صص ۶۹-۹۶، ۲۰۰۴م.
- حمودی، فهد، نقد نظریه المدار، بیروت، الشبکه العربیه للابحاث، ۲۰۱۴م.
- خرسان، محمد مهدی، الموسوعه ابن عباس، نجف، موسوعه ابحاث العقائذیه، ۱۴۲۸ق.
- خلیف، می یوسف، ابعاد الالتزام فی القصیده الامویه، قاهره، دار غرب، ۱۹۹۸م.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، مکتبه الدواوی، ۱۴۱۳ق.
- دلبری، علی، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ش.
- دینوری، ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۶ق.
- ذهبی، محمد حسین، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- رضوانی، روح الله، «تحلیل محتوا»، عیار پژوهش، ۱۳۸۹ش، شماره ۳، صص ۱۳۷-۱۵۶.
- رنجبر، محسن، «مواضع سیاسی امام سجاد (ع)»، بقیه الله، ۱۳۸۰ش، شماره ۴۰، صص ۲۳-۳۳.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۶۲ق.
- زیتون، علی، «اثر الکربلاء فی خطابه آل بیت و التوابع»، منهاج، ۱۳۷۶ق، شماره ۵، صص ۱۷۳-۲۰۶.
- ساجدی فر، عیسی، «امام سجاد (ع) و نهضت توابعین»، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۲ش، شماره ۵۴، صص ۱۰۱-۱۰۷.
- سجستانی، ابوبکر بن ابی داوود، المصاحف، قاهره، الفاروق الحدیثه، ۲۰۰۲م.
- سزگین، فواد، تاریخ التراث العربی، عربستان، جامعه محمد بن مسعود الاسلامیه، ۱۹۹۱م.
- سی چیتک، ویلیام، «مقدمه ای بر صحیفه سجادیه»، علوم حدیث، ۱۳۸۵ش، شماره ۴۱، صص ۵۹-۸۸.
- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی طفوف، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۸۴ق.
- شاخت، یوزف، اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۱م.
- صدوق، محمد بن یعقوب، امالی، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، مختصر المصنف، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۷ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، محمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

- _____، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش.
- طه حسین، شیخین، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۶ م.
- عابدینی، احمد، «حکم سب النبی (ص) در اسسه التقدیسه فی المواقف الفقهیه»، الاجتهاد، ۱۴۳۳ ق، ش ۲۴، صص ۱۶۰-۱۷۲.
- عبدالستار، شیخ، عمر بن عبدالعزیز خامس الخلفای راشدین، دمشق، دار القلم، ۱۹۹۶ م.
- عبدالله بن عبدالحکم، الخلیفه العادل عمر بن عبدالعزیز خامس الخلفاء الراشدین، قاهره، دار الفضیله، ۱۴۳۰ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ ق.
- علی دخیل، علی محمد، سیره الامام جعفر الصادق (ع)، بیروت، دار التراث الاسلامی، ۱۹۷۴ م.
- علی صغیر، محمد حسین، الامام جعفر الصادق (ع) زعیم مدرسه اهل بیت، دمشق، دار سلونی، ۲۰۰۴ م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فوزی، حسن، الذهبی و منهجه فی نقد الحدیث النبوی، قاهره، مکتبه وهبه، ۲۰۱۳ م.
- فیرلین، بروج، القاموس الموسوعه للعهد الجدید. قاهره: مکتبه الدار الکلمه، ۲۰۰۷ م.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، مرکز امام علی، ۱۴۱۶ ق.
- کشاورز بیضایی، محمد، «استراتژی مواضع امام سجاد (ع)»، تاریخ پژوهی، ۱۳۹۴ ش، شماره ۶۵، صص ۶۵-۷۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ق.
- کورانی، علی، جواهر التاریخ، قم، دار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
- گل‌دزیهر، ایگناس، العقیده و الشریعه، بیروت، دار الکتب الحدیثه، ۱۹۵۹ م.
- مامقانی، سید عبدالله، تلخیص مقیاس الهدایه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محدثی، محمدجواد، موسوعه الشهداء، بیروت، دار رسول اکرم (ص)، ۱۴۸۰ ق.
- محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دار الفکر، ۱۳۷۸ ق.
- محمودی، ضیاء الدین، الاصول الستة عشر، قم، دار شبستری، ۱۳۶۲ ق.
- مدرّسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدینا، تهران، کویر، ۱۳۷۳ ش.
- مرادی خلجی، محمد مهدی، به هنگامی یا نابهنگامی قیام تواریخ، شیعه شناسی، ۱۳۹۵ ش، شماره ۵۳، صص ۶۷-۸۵.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر، «الامام علی بن الحسین و اموال مروان الحکم»، الهادی، ۱۳۵۵ ق، شماره ۲۱، صص ۷۰-۸۱.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۱ ق.
- مروزی، محمد بن نصر، مختصر قیام اللیل، پاکستان، حدیث آکادمی، ۱۴۰۸ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره مفید، ۱۴۱۳ ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصنفین، قم، مکتبه المرعشی، ۱۳۸۲ ق.
- موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، قم، پژوهشکده معارف حدیث، ۱۳۸۹ ش.
- نفسی، احمد راسم، الشیعه و التشیع لاهل البيت (ع)، قاهره، مکتبه الشروق، ۲۰۰۷ م.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- نوری، حسن جابر، «وظیفه القیاده فی الاسلام»، مجله منطلق، ۱۴۱۱ ق، شماره ۷۰، صص ۱۰۶-۱۳۸.
- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، دار اعلمی، ۱۴۰۹ ق.
- ولهاوزن، جولوس، الخوارج و الشیعه، کویت، مکتبه وکاله المطبوعات، ۱۹۷۶ م.